

مجله فکرنامه

سال سوم، شماره دوازدهم، دی ماه ۱۳۹۰
Volume3, Number12, December2011

باز محرم آمد... شاید ماهی برای یادآوری... لعلکم تذکرون... همه برات روضه می خوانند. همه برات از مصائب امام می گویند و آن ظهر خونین عاشورا... همه برات روضه می خوانند و سینه می زنند و زنجیر می کوبند و بر طبل می زنند و گریه می کنند که ایا ای مردم! امامان را کشتند! همه هی تشویقت می کنند بر سر خود بزنی... محکم تر... محکم تر... یک کمی هم بگذار من برات روضه بخوانم... یک کمی دست از گریه بکش و بشنو تا من بگویم...

داستان عاشورا، داستان تشنگی و اسارت نیست... داستان عاشورا داستان سر بریده و زخم های بی پایان نیست... داستان، داستان شکنجه و درد و خون نیست... آی روضه بخوان و از مصائب کربلا بگو و دو دست بریده عباس و اسارت زینب و ... آی...

اما داستان عاشورا، نه داستان دو دست بریده عباس است و نه داستان سر بریده حسین و نه داستان اسارت و آوارگی زینب... آی مردم کوفه!!! داستان، داستان عهدشکنیست... داستان هشدار آن روز است که ولی عصر می آید و فریاد می زند: "هل من ناصر من ی نصرنی؟! آی مردم که صبح جمعه سر دعای ندبه اشک می ریزید... داستان مردم کوفه، هشدار آن روز ظهور است و آن روزهای مانده تظاهرات و فریاد یاری طلبی "هر آزادی خواه حق طلب!!

آی مردم... داستان سر بریده حسین، داستان عافیت طلبی و مصلحت اندیشیست... بر سر بریده حسین گریه می کنی؟! هر روز و شب عاشورا است و هر صحنه زندگی، میدان کربلا!! کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا... پشت کدام حق طلب آزادی خواهی ایستاده ای که ادعای یار امام بودن می کنی... آی شیعه!!! شیعه مصلحت اندیش نمی شود... مصلحت اندیش شیعه نمی شود...

بر اسارت زینب گریه نکن... زینب آزاده ترین آزادگان است... بر اسارت خود گریه کن... پیام عاشورا را زینب به دوش می کشد... خطبه های غرای زینب، فریاد عدالت طلبی زینب بر سر یزید... این است پیام عاشورا! گریه کن بر اسارت وجودت...!

عاشورا روایت دو دست بریده عباس نیست... داستان حمایت "ولی" است... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل... برو سراغ روضه هات... یقین ثوابش بیشتر است از این تفکرات و پیام ها... فقط این را در گوشی می گویم... در گوشی هم بشنو... گمانم داستان عاشورا، داستان آزادی حرا باشد، آن که نمی دانست "عبد" است یا "حر" اما "حر" بودن را در برابر ارباب بزرگوارش نپسندید، پس گذاشت و رفت و "عبد" شد...

مهسا سادات شهشهانی

سرمقاله - یاسمین بهروان

اول از همه سلام؛ باید بگم بسیار خوشحالم که برای شما دوستان عزیز سمپادیم مطلب می نویسم؛ سمپادی که این روزها حال و روز خوشی ندارد؛ سمپادی که البته مخالف هم کم ندارد، سمپادی که دیگه رو به پیشرفت هم نیست و یه جورایی در حال درجا زدن و پسرفت است و یادآور ضرب المثل "آنچه افزون نگرده، روزی تهی گردد".

اما چرا؟ چرا از روزهای اوجمون فاصله گرفتیم؟ پاسخ اون فقط به یک چیز بر می گردد؛ "سمپادیون".

همه می دونیم که وزن زیاد توده ی آهن حاصل اتم های سنگین آهن و توده ی سبک پنبه ثمره ی مولکولهای سبک آن است، پس اگر ما سمپادی ها قدرتمند باشیم و چراغی برای هدایت سمپاد دوباره سمپاد را به روزهای اوج باز می گردانیم اما این روزها ما فقط نام سمپاد رو همراه داریم و دیگه الهام بخش نیستیم.

یه جورایی می شه گفت سمپاد خونه ایه که روشنه اما چراغی نداره و این ماییم که باید روشنایی شو حفظ کنیم، کاری که ما می تونیم بکنیم اینه که سعی کنیم خودمونو توانمند کنیم و سعی کنیم وزنه هایی سنگین برای سمپاد باشیم تا قدرتی دوباره به سمپاد بخشیم و غرور از دست رفته ی خودمونو دوباره به دست آوریم.

پس نشریه هم باید تغییر رویه داده و سعی در توانمند ساختن سمپادی ها کنه نه صرفاً مغرور ساختنشون؛ و این هدف زمانی محقق می شه که تولید فکر کرده و ذهن مخاطب را درگیر فعالیت و خلاقیت کنه؛ ولاغیر...

میان بر - ماندانا خردمند، رشید شاملی

شنیدن سخن "ترک هدف برای رسیدن به آن" شاید برای بسیاری از مردم عجیب و نا مانوس باشد؛ مردم اغلب تنها یک یا چند استراتژی برای نیل به هدف خود تعریف می کنند، در حالی که در بسیاری از موارد هیچ کدام از این روش ها (که به روش های مسقیم معروفند) ثمر بخش نبوده و شکستبه دنبال دارند؛ در این میان باید فکری کرد، یک فکر اساسی، یک راه میان بر.

راستی که میان بر چیست؟ راهی ست متفاوت از سایر راه ها که راحت ترین (و شاید هم کوتاه ترین) مسیر برای حرکت به سوی مقصد است. گاهی شاید از نظر اکثریت مردم - آن هایی که در راه هایی جز راه مذکور در حرکتند - رهروان مسیر میان بر در حال دور شدن از هدف هستند و این امری ست طبیعی در افکار فردی تک بعدی. (مثال آن شخص که قصد دارد روی خط مستقیم اما منحنی - مثلاً استوا - حرکت کند و نمی داند که حرکت از هر طرف او را به مقصد می رساند بنابرایناز چنین شخصی نباید انتظار بهترین راه را داشت زیرا که تمامی راه ها را نشناخته است.)

اما حرکت سمپاد چگونه است؟ حرکت سمپادی ها چه؟! آیا ما همان راه میان بر را می رویم؟

جواب سوال فوق با توجه به عدم توسعه قدرت سمپاد و سمپادی ها خیر به نظر می رسد! پس باید فکری کرد؛ فکری نو، شاید ترک حساسیت نسبت به نام سمپاد همان راه مطلوب باشد؛ پس باید فکری کرد؛ فکری خردمندانه و صد البته هوشمندانه.

امروزه غرور سمپادی را شاید بتوان از معضلاتی تلقی کرد که در جامعه با آن مواجه هستیم. غروری که گاهی باعث می شود، سمپادی های کشورمان از پیشرفتی مانند پیشرفت گذشته خود باز بمانند. در این میان عده ای هم عقیده دارند: سمپادی ای که مغرور نباشد، سمپادی نیست.

با وجود همه ی این ها، باید کمی بیشتر فکر کنیم؛ این غرور واقعاً چیست؟ آیا همان غروری است که در ادبیات ما، همیشه بار معنایی منفی داشته و هنوز هم دارد؟ یا فقط نوعی تعصب و علاقه شدید است نسبت به خاطرات بسیار شیرینی که در سمپاد با هم داشته ایم و شاید هیچ کس در هیچ مدرسه ای نتوانسته چنین دورانی را با این خاطرات داشته باشد.

اگر به معنای همیشگی غرور فکر کنیم، غرور سمپادی در آن صورت چیزی نیست به جز مانعی برای رسیدن به اهداف بزرگ، که در حقیقت همیشه در صدد رسیدن به آنها بوده ایم. اما اگر غرور را، این علاقه شدید بدانیم، آنگاه غرور سمپادی، فقط نوعی خود آگاهی است.

آگاهی به اینکه ما در سمپاد، برعکس خیلی از مدارس دیگر، فقط یاد نگرفتیم چگونه درس بخوانیم و چگونه نمره خوب بگیریم، بلکه در کنار یکدیگر یاد گرفتیم چگونه زندگی کنیم.

غرور سمپادی همیشه به ما یادآوری خواهد کرد که در هر لحظه، نهایت اتحاد را با هم داشتیم. این ها تجربیاتی هستند که از نظر سمپادی ها، در هیچ جای دنیا، هیچ کس نتوانسته کسب کند. پس اگر غرور، این است بیایید همیشه مغرور باشیم!

طرح دیدگاه

دوستان عزیز سمپادی

شما می توانید هرگونه پیشنهاد، انتقاد، درخواست همکاری و ... خود را از طریق پیامک به شماره ی ۰۹۳۵۷۴۰۹۸۸۷ به گوش تیم نشریه برسانید.

(این خط متعلق به نشریه بوده و به نمایندگی از اعضا، تحویل سرکار خانم یاسمین بهروان می باشد.)

جناب آقای رشید شاملی

مدیر مسئول سابق نشریه سمپادیا ؛

از همراهی و مساعدت بی دریغ شما درانتشار دوازدهمین شماره از نشریه ی سمپادیا بی نهایت سپاس گزاریم.

من ا... توفیق

تیم نشریه

مستراح عمومی خیلی وقته که وارد ایران شده تازه اسمش را هم گذاشتیم پابلیک توپلت(!) ولی همیشه به قدری بوی بد میدهد که ادم از صرافت قضای حاجت می افتد و می گوید:((چقدر دیگر مانده تا برسیم؟))!همین قضیه(یعنی بو دادن دائمی مستراح های عمومی)مدت ها ذهن مرا به خود مشغول کرده بود(همینه دیگه وقتی بی خیال کنکور و المپیاد و.. می شوی باید هم ذهنت را مستراح پر کن!)

بالاخره به یک کشور درجه دو-سه عربی رفتم از دست بر قضا چشمم تار رفت و بر خلاف میل باطنی مجبور شدم به یک توالت عمومی برم پیش خودم فکر کردم حتماً بوی مشمئز کننده ای می دهد ولی با کمال تعجب دیدم(یا به عبارت ادق استشمام کردم) که واقعاً بوی غیر قابل تحملی نمی دهد کنجکاو شدم و اصل قضیه را جویا گشتم دیدم همه چیز زیر سر سیفونه(البته حضرات توجه کنید به این آرایه ی تشخیص بسیار ظریف والا سیفون که سر ندارد!)بله همون گالون آبی که بالا سر سینک توالت است و شما حتی رقبت نمی کنید بش دست بزنید؛ عدم استفاده از آن موجب چنین وضعی در مستراح ها گشته.

فرهنگ وارداتی ما همچو همان توالت عمومیت که بو می دهد؛ می تواند مفید باشد ولی ما گند زده ایم به اش.

چندی پیش مقاله ای خواندم در نشت نشای (اگر اشتباه نکنم) حضرت امیرخانی آنجا توضیح داده بود که گروه های رپ و جامعه ستیز برای جوامع غربی مفیدند ؛ چون زنگ خطری اند برای جامعه که می گویند ای آدم ها در زندگی مادی همه چیز را پول حل نمی کند و اگر خانواده ی خیلی هاشان را بنگری در میابی که اکثراً از قشر متمول جامعه اند و این پدیده ماهیتاً همانند پدیده گروه های تند رو و نوعی جامعه گریز خودمان است که زنگ خطرست برای مردم که یا ایها الناس دین به معنی دنیا گریزی و انارشسیسم نیست و به همین ترتیب ثابت کرده بود که چقدر مسخره و بی معنی است گروه های رپ در ایران، همان گونه که گروه های تند رو مسیحی در غرب مسخره و بی معنی است زیرا نه ما در ایران به رفاه و تمول مادی رسیده ایم و نه مشکل غرب، دنیا گریزی دینی اشان است!

شاملی به من گفته بود در مورد فرهنگ سازی چیزکی بنویسم و من هم از همه چی و همه جا نوشتم الا فرهنگ سازی!

دوست عزیز فرهنگ سازی یعنی همین؛ یعنی مثل دیگران فکر نکردن می گویند بزی که از جوب می پره یه گله بز پشت سرش می پرند. شما سعی کنید اولی باشید اگر می خواهی لباس پاره بپوشی و برایش دلیلی قانع کننده داری بپوش چون در این صورت حرف تازه ای زدی.

گاندی در هند برای نماد مبارزه به دور خودش پارچه دوخته نشده می پیچید ولی این نکته را هم بدانید مسلماً تبلیغ تلویزیونی کمپانی های بزرگ که به مردم به چشم گاو های شیری نگاه می کنند یا لباس فلان کس در فلان محفل، نمی تواند دلیل خوب و قانع کننده ای برای پوشش باشد.

عرف جامعه همان سیفون فوق الذکر است. واقعاً بعضی پوشش ها خارج از عرف اند همان گونه که بعضی از حرف ها، همانگونه که بعضی از تفکرات، همانگونه که...

شاملی به من گفته بود در مورد فرهنگ سازی چیزکی بنویسم و ما هم از همه چی و همه جا نوشتیم الا فرهنگ سازی!

* نارس به آن دسته از افرادی اطلاق می شود که خود را یک سر و گردن از دیگر افراد جامعه، بالاتر می دانند.

در آن زمانی که انسان به علوم و فنون مختلف دست یافت و قدرت ایستادگی در برابر طبیعت، و دخل و تصرف در نیروهای آن را پیدا کرد، به برتری جویی مبتلا شد، و به موجودی متجاوز بر محیط، تغییر ماهیت داد.

اینک به دوره ای رسیده که می توان آن را دوران فرا صنعتی خواند، زیرا در این دوره انسان فرمان هزاران ابزار و موتور ماشین را، که هر یک جمعاً در تجاوز به منابع طبیعی و تغییر و تبدیل آن بسیار موثر اند، به ماشین سپرده، و مدت هاست به عرصه ی دوران نظارت ماشین بر ماشین گام نهاده است.

این نوع تولید در چهارچوب سیاره ای و جهانی عمل می کند. برای مثال یکی از تکنوکراتهای ژاپن در یکی از سخنرانی های خود چنین می گوید: "ما باید پیشتازان اعتلای تکنولوژی باشیم، که می باید در سر تا سر جهان گسترده شود. باید با تکنولوژی فرا صنعتی ظرفیت جهان را، با نادیده گرفتن مرزها، مجهز کنیم. وسایل کار آماده است. کافی خواهد بود آنها را به مرحله ی اجرا در آوریم. هدف برای همه ساده است: ایجاد کردن، انتشار دادن، سازمان دادن به قدرت تکنولوژی فراصنعتی که قادرست دنیا را از جایش برکند."

به دنبال همین فلسفه است که چشم بادامی های ژاپن با تکیه بر یگانه معدن تمام نشدنی خود، یعنی هوش و نبوغ انسان های زحمت کش و نستوه به پیش می تازند، تا آنجا که کارخانه های ساعت سازی سوئیس از دولت تقاضای وام های بلاعوض می کنند. کارخانه جات اتومبیل سازی ژاپن با تولید میلیون ها دستگاه (تویوتا، نیسان، هوندا، مزدا و ...) در مقام اول قرار می گیرد.

کارخانه ی "تویوتا" طوری به وسیله ی آدمک های ماشینی (روبات ها) اداره می شود که کارخانه ی بدون کارگر لقب گرفته است.

از ۶۰۰۰۰ آدم ماشینی جهان ۴۷۰۰۰ آن در کارخانه های ژاپن و ۱۳۰۰ بقیه در دیگر کشورهای جهان مشغول به کار هستند.

بدین ترتیب است که اکثر کارخانه های بزرگ جهان ماشین را به نظارت ماشین گذارده اند، و در تولیدات انبوه تفکر سیاره ای دادند.



عکس آرشیوی است

* در کتاب خوانی نشریه سمپادیا

کتاب خوانی سمپادیا در هر شماره به بررسی کتابی خاص و جدید می پردازد؛ شما دوستان عزیز می توانید با تهیه و مطالعه ی این کتاب ما را در این مسیر یاری کنید.

(شما می توانید در طول سیر مطالعاتی نظرات و سوالات خود را در تالار نشریه مطرح نمایید)

کتاب اول:

مبانی کارآفرینی - تالیف دکتر محمود اکبرپور و دکتر سید محمد مقیمی - انتشارات فرا اندیش (چاپ یازدهم، تابستان ۹۰)
ارائه توسط شورا نویسندگان

* در ابتکار و خلاقیت سمپادیا

این قسمت سعی در نوشتن مطالب جدید سرگرم کننده دارد با مدد جستن از خطای دید، آیینه ها و ...

اولین آنها ایجاد حفره ای در کف دست با خطای چشمی است که توضیح داده می شود.

ارائه توسط ماندانا خردمند

* در استدلال و منطق سمپادیا

بحثی ست اندر باب استدلال و اصول منطق که گاهی بسیاری از مسائل روزمره به یاری آن الگوریتم بندی می شوند.

این بخش همچنین سعی در تولید فکر در مسائل مختلف دارد.

مقاله ی اول: منطق ریاضی

ارائه توسط رشید شاملی

* در سرمقاله

این مقاله تاملی ست بر نهاد های کارآفرینی کشور (چگونگی ورود کارآفرینی به ایران، شکل گیری سازمان های کارآفرینی، متولیان امر کار آفرینی و ...)

این مقاله تحت عنوان "رسالت کار آفرینی در ایران" توسط تیم تحریریه منتشر می شود.

منتظر شماره های بعدی ما باشید...

سال سوم، شماره دوازدهم، دی ماه ۱۳۹۰
Volume3, Number12, December2011



صاحب امتیاز: سمپادیا
مدیر مسئول: سمپادیا
سرپرست: یاسمین بهروان
امور آنلاین: ندا مکرم
نظارت و ارزیابی: مهران محمودی
مدیر تحریریه: ماندانا خردمند
تحریریه: محمد صالح سنجری، کیان کریمی، سروش فرش چین
ویراستار: چکاوک نوجوان
با تشکر از رشید شاملی، مرکز کار آفرینی دانشگاه علم و صنعت
طراحی لوگو و گرافیک: گروه طراحان گرافیک ژوله / امیر شاملی
صفحه آرایی: مجتبی حاجی نژاد

پیامک 09357409887

رایانشانی Magazine@Sampadia.com

وبگاه www.Sampadia.com